

تنها مسیر(راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی)-۱۸

پناهیان: آخرین نقطه عرفان، ولایت است/ بی «من» شدن در مقابل خدا این است که ولایت ولی خدا را

بپذیری

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان، شبهای ماه مبارک رمضان در اولین ساعات بامداد(حدود ساعت ۲۴) در مسجد امام صادق(ع)-جنب میدان فلسطین، به مدت ۳۰ شب و با موضوع «تنها مسیر(راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی)» سخنرانی می‌کند و پایان بخش برنامه شبهای این مسجد، دقایقی مداحی و سپس مناجات حجت الاسلام علیرضا پناهیان از ساعت ۱:۳۰ تا ۱:۴۰ بامداد است. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در هجدهمین جلسه را می‌خوانید:

ما خلق شده‌ایم تا با عبور از موانع، ارزش افزوده تولید کنیم/ در عبور از تمایلات کم‌ارزش، «مبارزه با نفس» شکل می‌گیرد

• صحبت ما در مورد هوای نفس به اینجا رسید که ما خلق شده‌ایم تا ارزش افزوده تولید کنیم و در این مسیر، مانع وجود دارد؛ مانعی به نام تمایلات پست و بی‌ارزش سر راه ما وجود دارد که با عبور کردن از آن‌ها می‌توانیم به رشد برسیم. زندگی در ابتدا با خواسته‌های کم شروع می‌شود و به مرور با عبور کردن از این تمایلات و خواسته‌های کم، عملیات مبارزه با هوای نفس شکل می‌گیرد. مبارزه با نفس، مسیر اصلی حرکت ما است که تا آخرین لحظه حیات در این دنیا ادامه خواهد داشت. این مبارزه با نفس برای اولیاء خدا هم وجود دارد.

لازمه مبارزه با نفس این است که خدا برنامه مبارزه با نفس را طراحی کند/ مبارزه با نفس یعنی مقابله با «من» که در مقابل «معبود» قرار دارد

• در مسیر مبارزه با نفس، رنج وجود دارد و موضوع رنج را باید از همان ابتدای مسیر برای خودمان حل کنیم. لازمه مبارزه با نفس این است که خدا برنامه مبارزه با نفس را طراحی کند. خدا هم برنامه‌ها را به صورت تقدیری و تکلیفی برای رشد ما تنظیم کرده است. برای اینکه با «من» یا «انانیت» خود مبارزه کرده باشی، بایستی حتماً خداوند دستور یا برنامه داده باشد لذا این مبارزه با نفس، در واقع یعنی مقابله با «من»ی که در مقابل «معبود» قرار دارد. **انسان برای اتصال و ملاقات با پروردگار عالم آفریده شده است و رشد بدون اتصال به معبود معنی ندارد. برای چنین ملاقاتی باید «نفس» و «من» را کنار گذاشته باشی.**

• اطاعت‌ها و عبادت‌های مختلف، برای ضعیف‌تر کردن «من» است. وقتی عبادت نباید به خاطر «من» باشد، اصل مذهبی بودن هم باید به خاطر خدا و کوچک کردن «نفس» و «من» باشد. اگر مذهبی بودن به خاطر خدا نباشد و برای جمع کردن اعتبار باشد، ریاکاری است.

برای اینکه رشد کنیم، باید برخلاف دوست‌داشتنی‌های خود عمل کنیم/

• برای اینکه رشد کنیم، باید برخلاف دوست‌داشتنی‌های خود عمل کنیم. معنای رشد هم آمادگی بیشتر و بهتر برای ملاقات خدا است. برای ملاقات خدا، نه تنها دوست‌داشتنی‌ها را باید کنار بگذاریم، بلکه «نفس» و «من» را هم باید کنار گذاشت. برنامه این راه، تقوا و انگیزه آن ایمان به لقاءالله است.

• **خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: از صبر و نماز کمک بگیرید؛ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» (بقره/۴۵) صبر نمونه برجسته رفتار ما در مقابل مشکلات تقدیری است. صلاه، نمونه برجسته پذیرش تکلیف و اطاعت از دستور است. در ادامه می‌فرماید: کمک گرفتن از نماز سخت است، مگر برای کسانی که خاشع هستند؛ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (همان). اما خاشعان چه کسانی هستند؟ خود پرودگار در آیه بعد پاسخ می‌دهد: کسانی که فکر می‌کنند خدا را ملاقات خواهند کرد و به سوی او باز می‌گردند؛ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۴۶)**

خداوند دستورات خودش را از طریق خلیفه‌الله ابلاغ می‌کند/ کسی که هنوز «من» دارد، از ولی خدا تنفر پیدا می‌کند

• ایمان و تقوا، به تنهایی کافی نیستند چون هنوز «من» باقی مانده است. خداوند انسان را بسیار پیچیده آفریده است و با صبر و نماز معلوم نمی‌شود که آیا واقعاً در مقابل نفس خود ایستاده‌ای یا خیر؟ برای اینکه معلوم شود تا الان چقدر واقعاً از «نفس» گذشته‌ای یا نه، خداوند دستورات خودش را از طریق خلیفه‌الله ابلاغ می‌کند. اما کسی که هنوز «من» و نفس دارد، از ولی خدا تنفر پیدا می‌کند.

• نمونه‌ای برای کسانی که از ولی خدا تنفر پیدا می‌کنند، اتفاقی بود که در روز عید غدیر خم پیش آمد که آن فرد بعد از اعلان ولایت علی(ع) از سوی رسول خدا(ص) صدا زد یا رسول‌الله(ص)! اگر دستور خدا این است که من از علی(ع) تبعیت کنم، بگو خدا همین الان بلایی بفرستد که مرا نابود کند! و بلایی بر سرش نازل شد و به هلاکت رسید (لَمَّا كَانَ يَوْمَ غَدِيرِ حُمْ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَ حَظِيبًا فَأَوْجَزَ فِي حَظِيبِهِ ثُمَّ دَعَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَ فَأَخَذَ بِصَيْعِهِ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَمَى بِيَاضِ إِبْطِئِهِمَا ... فَبَلَغَ ذَلِكَ الْخَارِثُ بْنُ التُّمَّانِ الْفَهْرِيُّ فَرَحَلَ رَاحِلَتَهُ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَيْهَا وَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِذْ ذَاكَ بِمَكَّةَ حَتَّى أَتَيْتِ إِلَى الْأَبْطَحِ فَأَتَاخَ نَاقَتَهُ ثُمَّ عَقَلَهَا ثُمَّ جَاءَ إِلَيَّ النَّبِيُّ [ص]... وَ إِنَّهُ لَمُنْضَبٌ وَ إِنَّهُ لَيَقُولُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مَا قَالَ مُحَمَّدٌ حَقًّا فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا جِوَارَةَ مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ نِقْمَةً فِي أَوْلِيَانَا وَ آيَةً فِي آخِرِنَا ... فَلَمَّا خَرَجَ مِنَ الْأَبْطَحِ رَمَاهُ اللَّهُ بِخَجَرٍ مِنَ السَّمَاءِ فَسَقَطَ عَلَى رَأْسِهِ وَ خَرَجَ مِنْ دُبُرِهِ وَ سَقَطَ مِنِّيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ سَآلَ سَائِلٍ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ؛ تفسیر فرات/ص ۵۰۴) حضرت زهرا(س) بعد از این ماجرا به علی(ع) فرمودند: یا ابالحسن! فکر نکن دشمن تو فقط همین

کسی بود که آمد و ابراز تنفر کرد، بلکه دشمنان دیگری هم هستند که این کینه و نفرت را نسبت به تو در دل شان دارند اما چیزی نمی گویند.

- **بنابراین همین که انسان نماز خوان بشود، کار تمام نمی شود، بلکه نباید هیچ تکبر و حسادت به حضرت علی(ع) داشته باشد. کسانی که مسلمان شده بودند ولی محبت حضرت علی(ع) را نداشتند، در واقع انانیت خود را کنار نگذاشته بودند.**

آخرین نقطه عرفان، ولایت است / حج، یعنی ملاقات امام(ع)

• بحث ولایت فوق العاده عرفانی است. آخرین نقطه عرفان، ولایت است. معنای فناء فی الله همین عبارت است که در زیارت نامه اهل بیت(ع) می خوانیم: «يَا أَيُّ أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي؛ پدر و مادر و خودم و مال و فرزندم فدای تو»(تهذیب الاحکام/ج/۶/ص/۶۱)

• امام محمد باقر(ع) می فرماید: حج، یعنی ملاقات امام(ع). طواف کردن، چرخیدن به دور خانه کعبه، سعی صفا و مروه ... همه برای این است که به محضر امام خودت برسی و با او بیعت کنی. همه آنها مقدمه این نقطه است. (تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ؛ کافی/ج/۴/ص/۵۴۹) و (إِنَّمَا أَمْرَ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَخْجَارَ، فَيَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَأْتُونَا، فَيُخْبِرُونَنَا بِوَلَايَتِهِمْ، وَ يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَ إِنِّي لَفَتَا لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ إِلَى وَ لَاتِنَا؛ کافی/ج/۴/ص/۵۴۹) (عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ يُخْبِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» فَقَالَ ع مَا قَالَ إِلَيْهِ يَعْنِي الْبَيْتَ مَا قَالَ إِلَّا إِلَيْهِمْ أَ فْتَرُونَ أَنْ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ إِيْتَانِ هَذِهِ الْأَخْجَارِ وَ التَّمَسُّحَ بِهَا وَ لَمْ يَفْرَضْ عَلَيْكُمْ إِيْتَانَنَا وَ سُؤْلَنَا وَ حُبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ اللَّهَ مَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ غَيْرَهُ؛ تفسير فرات/۲۲۴)

ولایت، شرط قبولی اعمال است

• نماز که شرط قبولی تمام اعمال است، اگر بدون ولایت باشد، همین نماز هم قبول نمی شود. (قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ اللَّهُ جَلَّ الصَّلَاةُ الْمَقْرُوضَاتِ وَ عَنِ الزَّكَاةِ الْمَقْرُوضَةِ وَ عَنِ الصِّيَامِ الْمَقْرُوضِ وَ عَنِ الْحَجِّ الْمَقْرُوضِ وَ عَنِ وَ لَاتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ أَفْرَ بِوَلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قَبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ وَ زَكَاتُهُ وَ حَجُّهُ وَ إِنْ لَمْ يُعْرِ بِوَلَايَتِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَّالَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِ؛ امالی شیخ صدوق/۲۵۶)

• در روایت دیگری امام محمد باقر(ع) می فرماید: «اسلام بر ۵ چیز استوار است: نماز، زکات، روزه، حج، ولایت و هیچکدام اهمیت ولایت را ندارند؛ بِنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ»(کافی/ج/۲/ص/۱۸)

• اینکه نماز بخوانی و عبادت کنی ولی انانیت خودت را حفظ کنی چه فایده ای دارد؟ ابلیس ۶۰۰۰ سال عبادت مقبول داشت، و به جایی رسیده بود که با خدا حرف می زد و خدا هم با او حرف می زد، اما وقتی که به ولی خدا سجده نکرد، خدا به او گفت تو اصلاً ایمان نداری! خدایا چرا ایمانش را انکار می کنی؟ خب بگو شیطان این راه را تا آخر نرفته است! اما خدا می گوید اصلاً از اول نیامده است.

کسانی که ولایت ولی خدا را نمی پذیرند، اصلاً ایمان ندارند/ اگر نفس خود را بزرگ نگه داشته باشیم، با ولایت به مشکل برمی خوریم

• در سوره نساء هم به این مفهوم تصریح شده است که آنهایی که ولایت ولی خدا را نمی پذیرند، اصلاً ایمان ندارند. خداوند می فرماید: کسانی که از قضاوت کردن پیامبر(ص) ناراحت می شدند، ایمان نداشتند. «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»(نساء/۶۵) مبارزه با هوای نفس برای این است که نفس خودت را از بین ببری و اگر نفس خود را بزرگ نگه داشته باشی، با ولایت به مشکل برمی خوری.

• امام رضا(ع) در روایت معروف سلسله الذهب فرمود: «خداوند می فرماید: کلمه لا اله الا الله قلعه من است و هر کس داخل این قلعه شود از عذاب من در امان است.» بعد امام رضا(ع) فرمود: به شروطی و من از شروط آن هستم؛ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ... قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ جِئْتَنِي فَمَنْ دَخَلَ جِئْتَنِي آمِنٌ مِنْ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»(عیون اخبار الرضا ع/ج/۲/ص/۱۳۵)

گذشتن از دوست داشتنی ها، مرحله اول آمادگی برای ملاقات خدا است/بی «من» شدن در مقابل خدا این است که ولایت ولی خدا را بپذیری

• بعد از طی مقدمانی به این نتیجه رسیدیم که انسان برای اینکه خدا را ملاقات کند باید هوای نفس خود را کنار بگذارد و از «من» عبور کند. گذشتن از دوست داشتنی ها، مرحله اول آمادگی برای ملاقات خدا است ولی مهمترین مرحله، بی «من» شدن در مقابل خداست و منظور از بی «من» شدن این نیست که حتی اطاعت از خدا داشته باشی و در مقابل اوامر او بگویی: «چشم»؛ بلکه منظور این است که به جانشین خدا و ولی خدا بگویی «چشم».

• البته پذیرش ولایت؛ در موارد دیگر هم شباهت ها یا مصادیق دیگری نیز پیدا می کند. مثلاً اگر مشغول تعقیبات نماز هستی و پدر و مادر از تو کاری می خواهند، مبارزه با هوای نفس این است که تعقیبات را ترک کنی و آن کار را انجام دهی؛ یعنی ولایت پدر را هم

در همان حدی که هست، باید پذیرفت و بر عبادت مستحب فرزند اولویت پیدا می‌کند. داستان او ایس قرنی هم همین بوده است. او ایس قرنی به خاطر گوش کردن به حرف مادر مشرک خود، دیدار پیامبر اکرم(ص) را از دست داد و زودتر برگشت.

وقتی کسی مذهبی شد، خدا امتحانات خود را برای سنجش تکبر او در مقابل ولی خدا شروع می‌کند/داستان ابن ملجم

وقتی کسی مذهبی شد، خدا آزمایش‌ها و امتحانات را برای سنجش تکبر او در مقابل ولی خدا شروع می‌کند. مذهبی‌ها وقتی زمین می‌خورند، ضدولایتی‌های ویژه‌ای می‌شوند. مثلاً ببینید چه کسی حضرت علی(ع) را به شهادت رسانید؟ هم‌عرض اهمیت میلاد امیرالمؤمنین(ع) در خانه خدا، لحظه شهادت امیرالمؤمنین(ع) است و اینکه به دست چه کسی به شهادت رسید. «ابن ملجم» یک آدم لامذهب و بی‌دین نبود، او یک فرد مذهبی و متدین بود. ابن ملجم کسی بود که یک گوشه از نفس خودش را در مورد ولایت‌پذیری نگه داشته بود و پنهان کرده بود ولی آن را حل نکرده بود.

ابن ملجم کسی بود که مؤمنین یمن از میان خودشان او را به عنوان بهترین‌ها انتخاب کردند و به نزد علی(ع) فرستادند. وقتی امیرالمؤمنین(ع) به والی یمن نامه نوشت که ده نفر از بهترین‌های خود را انتخاب کنید و به نزد ما بفرستید، اهل یمن ابتدا صد نفر از خوبان خود را انتخاب کردند و آنها از بین خود هفتاد نفر و بعد سی نفر انتخاب کردند و آنها در نهایت ده نفر را انتخاب کردند و به نزد علی(ع) فرستادند. وقتی این ده نفر به نزد علی(ع) رسیدند ابن ملجم جلو رفت و در مقابل علی(ع) ایستاد و پس از اقرار به ولایت امیرالمؤمنین(ع) با سخنان زیبایی خودش، خدمت علی(ع) عرض ارادت کرد. بعد از اینکه سخنانش تمام شد امیرالمؤمنین(ع) نام او را پرسید. او گفت من ابن ملجم مرادی هستم. اینجا بود که علی(ع) یک دستش را بر روی دست دیگر زد و فرمود: انا لله و انا الیه راجعون... (فَاخْتَارَ مِنْهُمْ مَائَةً ثُمَّ مِنَ الْمَائَةِ سَبْعِينَ ثُمَّ مِنَ السَّبْعِينَ ثَلَاثِينَ ثُمَّ مِنَ الثَّلَاثِينَ عَشْرَةَ فِيهِمْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُلْجَمٍ الْمُرَادِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ خَرَجُوا مِنْ سَاعَتِهِمْ فَلَمَّا آتَوْهُ عَ سَلَّمُوا عَلَيْهِ وَ هَتُّوهُ بِالْخِلَافَةِ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ وَ رَحَّبَ بِهِمْ فَتَقَدَّمَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَمَامُ الْعَادِلُ وَ ...بحار الانوار/ج ۴۲/ص ۲۶۰)

راه چاره برای زمین زدن نفس، روضه اباعبدالله(ع) و اعلام برائت از دشمنان اهل بیت(ع) است

راه چاره برای زمین زدن نفس، روضه اباعبدالله(ع) و اعلام برائت از دشمنان اهل بیت(ع) است. مصائب اهل بیت(ع) و روضه‌های امام حسین(ع) نفس آدم را می‌کشد و اثر مستقیم بر تضعیف انانیت انسان دارد. اگر کسی با روضه‌ها و در کنار قتلگاه درست نشد، جای دیگری نرود. اگر کسی مقابل مصائب اهل بیت(ع) زانو نزد، مقابل اوامر، فضائل و عدالت اهل بیت(ع) هم زانو نمی‌زند.

